

سیاست مذهبی مرابطون در برابر جریان تصوف در مغرب

نسرین رهبری^۱
سید احمد رضا خضری^۲

چکیده

مرباطون از نیمه قرن پنجم با دعای مذهبی در مغرب اقصی به قدرت دست یافتند. آنان مذهب مالکی را مبنای عملکرد سیاست‌های داخلی و خارجی خود برای اداره کشور قرار دادند. مرباطون افزون بر جلوگیری از فعالیت سایر مذاهب، با جریان تصوف نیز که از پایگاه اجتماعی مهمی در آن سرزمین برخوردار بودند، مقابله کرده و فعالیت آنها را متوقف کردند. پژوهش حاضر در نظر دارد با واکاوی رویکرد و عملکرد مرباطون در رابطه با صوفیان در مغرب، به این پرسش، پاسخ دهد که علل و عوامل سیاست تقابلی آنان با تصوف چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گسترش تصوف در مغرب می‌توانست اقتدار مرباطون را به خطر بیندازد، از این‌رو آنها با سیاست دوگانه به مهار و پیشگیری از گسترش تصوف پرداختند. مرباطون در گام اول با وارد کردن اتهام‌های مذهبی مانند بدعت‌گذاری و مخالفت با شرع، بخشی از صوفیان را سرکوب کردند و در گام دوم با نزدیک شدن به صوفیه تلاش کردند تا آنها را مهار کنند.

کلیدواژه‌ها: تصوف، سیاست مذهبی، شمال آفریقا، مرباطون، مذهب مالکی.

-
۱. دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). nasrin.nrahbary@gmail.com
 ۲. استاد گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران. akhezri@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۷/۰۱/۰۰ تاریخ پذیرش: ۰۲/۰۴/۰۰

The religious policy of Almoravid against Taṣawwuf in Moroccan

Nasrin Rahbari¹

Seyyed Ahmad Reza Khezri²

Abstract

From the middle of the fifth century, Almoravids became powerful with religious claims in Fareast Maghreb (Moroccan). Their internal and external policies for managing the country was based on Maliki religion. In addition to preventing other religions' activity, Almoravids confronted Taṣawwuf which had an important social status in that land and stopped their activities. The present study by examining Almoravid's approach regarding Taṣawwuf in Moroccan intends to answer the question of what were the causes and factors of their confrontation policy with Taṣawwuf? Findings indicate that the spread of Taṣawwuf in the Moroccan could endanger Almoravids authority. Therefore, they pursued a dual policy to control and prevent the spread of Taṣawwuf. In the first step, Almoravids suppressed a part of the Ṣufis by religious accusations such as heresy and opposition to the Shari'a, and in the second step by approaching the Ṣufyya tried to restrain them.

Keywords: Taṣawwuf, Religious Policy, North of Africa, Almoravids, Maliki Religion.

1. PhD of Islamic history, University of Islamic Denomination, Tehran, Iran (Corresponding author). nasrin.nrahbary@gmail.com

2. Professor, Department of History and civilization of Islamic nations, University of Tehran, Tehran, Iran. akhezri@ut.ac.ir

درآمد

مرابطون پس از به قدرت رسیدن، با برخوردهای تعصّب‌امیز در سیاست‌های داخلی، سایر مذاهب اسلامی را کنار زدند. آنها پس از دست‌یابی به حکومتی که در سایه رقابت‌های قبیله‌ای، انتخاب رهبر مذهبی و تعصّب به سنت مالکی شکل گرفته بود، در اداره امور کشور، سیاست‌هایی توانم با تعصّب مذهبی در پیش گرفتند (رهبری و خضری، ۸۲). با شدت گرفتن مشکلات اجتماعی، اقتصادی و نظامی، صوفیان در جامعهٔ مغرب ظهرور کردند و با اعتراض به وضعیت موجود در قالب گرایش‌های متعدد و به اشکال مختلف، برای رفع مشکلات جامعه اقدام کردند. مرابطون با وجود مالکی بودن بیشتر صوفیان، با آنها به مقابله برخاستند و تلاش‌هایی برای حذف و کم‌رنگ‌تر کردن حضور بزرگان صوفیه در اجتماع انجام دادند. پژوهش حاضر با در نظر گرفتن اهمیت حکومت مرابطون به‌دلیل نقش مهم آنها در تحولات مغرب و اندلس و از سوی دیگر اهمیت صوفیه به‌دلیل شیوع جریان تصوف و بزرگداشت اولیای آن در مغرب و اندلس، به‌دبیل پاسخ به این سؤال است که علل و عوامل سیاست تقابلی مرابطون با این جریان اجتماعی چه بوده‌است؟

پیشینهٔ پژوهش

با استفاده از رویکرد توصیفی - تحلیلی و مراجعه به منابع و پژوهش‌های متاخر مشخص شد که بیشتر پژوهش‌های جدید در چهار قالب انجام شده‌است. اولین قالب مربوط به پژوهش‌های عربی است که دربارهٔ مغرب و اندلس انجام شده‌است و در این میان، به مرابطون و صوفیه نیز پرداخته‌اند، مانند دولهُ الاسلام فی الاندلس از عبدالله عنان (۱۳۶۹). دوم پژوهش‌هایی که به‌دلیل اهمیت حکومت مرابطون در جهان اسلام با محوریت آنها انجام یافته است و در خلال مطالب، به صوفیه نیز پرداخته‌اند؛ مانند کتاب المغرب و الاندلس فی عصر المرابطین از ابراهیم قادری (۱۹۹۳م). پژوهش‌هایی نیز وجود دارند که صوفیان را محور قرار داده و به عادات، منش‌ها و اعتقادات آنها پرداخته‌اند؛ مانند المدارس الصوفیة المغاربية و الاندلسیة از عبد‌السلام غرمینی (۲۰۰۰م). دستهٔ چهارم نیز پژوهش‌هایی است که به بررسی روابط میان مرابطون و صوفیه

پرداخته‌اند که از آن میان، پایان‌نامه *التصوف والمتصوفة في المغرب الاقصى فی عهد المرابطين* (۱۹۲۰م) را می‌توان نام برد. هرچند پژوهش‌های فارسی و ترجمه‌ها نیز در رابطه با مرباطون به صورت محدود وجود دارند؛ اما هیچ پژوهش فارسی در زمینه روابط صوفیه و مرباطون انجام نشده است.

جريان‌های تصوف در عصر مرباطون

جريان تصوف در مغرب^۱ را می‌توان به چند دوره تقسیم کرد: دوره اول، مرحله زهاد است که توسط علما و فقهای مغرب تجلی یافت و زهد ایشان تعبیری از مضامین اخلاقی و معنوی اسلامی بود. آنان به واسطه مرباطه، جهاد و دعوت به زهد، تلاش کردند اسلام را انتشار دهند. این دوره، از ورود تصوف به مغرب تا پایان قرن پنجم را در بر می‌گیرد. مرحله دوم، ظهور صوفیه از اوخر قرن پنجم و انتشار آن در خلال دو قرن بعدی است. در این دوره یک ساختار سازمانی ایجاد شد و تنوع در جهت‌گیری‌های صوفیان شکل گرفت. سومین مرحله به ظهور طوائف صوفیه از ابتدای قرن هفتم است (مغراوی، ۷۶-۷۵). بخشی از مرحله دوم که ظهور صوفیه در آن اتفاق افتاد، مربوط به دوران حاکمیت مرباطون بر مغرب و اندلس است. در این دوره تصوف به عنوان دین‌داری عرفانی و زاهدانه، ترکیبی از دعوت به اسلام با عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است که جوامع صوفیه را به قدرتی مقتدر تبدیل کرد. گرایش بسیار مردم نسبت به تصوف در جامعه مغرب، گویای کاریزمای شگفت‌انگیز و محبویت شخصیت‌های برجسته صوفیه در جامعه است که گفته می‌شد از دودمان مقدس هستند (Rudriger, 606). در این دوره جريان‌های مختلفی از تصوف وجود داشته است که تنوع نحله‌های تصوف و تفاوت در دیدگاه‌های آن مستلزم دسته‌بندی است.

۱. مراد اصطخری و مقدسی از محلوده مغرب شامل مغرب و اندلس و دو حوزه مرکزی و غربی دریای مدیترانه و جزایر این دو حوزه بهویژه جزیره سیسیل و جزایر شرقی معروف به بالثار و ساردنی است (مقدسی، ۲۱۶/۱؛ اصطخری، ۳۶). در این مقاله نیز کلمه مغرب به تنها بی در همین معنا به کار گرفته شده است.

الف-تصوف سنتی ساده

این موج از تصوف به واسطه بساطت و دور بودن از تعمق در قضایای فلسفی از سایرین متمایز می‌شود. اولین رویکرد این نوع از تصوف، مجاهده با نفس، زهد و ریاضت در رفتار روزمره است. از چهره‌های برجسته آن می‌توان به احمد بن عبدالملک بن عمیره پسر عمومی ضبی که امام این آیین است اشاره کرد، وی در سال ۵۷۷ درگذشت (ضبی، ۱۹۴).

رویکرد دوم، توسط زهادی ارائه شد که مجاهده عملی و مرابطه در قلمرو اسلامی را در پیش گرفتند. این دسته از صوفیان در مژه‌های جنگ با مسیحیان قرار گرفتند. از آنها می‌توان ابو علی صدفی معروف به ابن‌سکره را نام برد که قاضی عیاض از علمای عصر مرابطون، از او با عنوان شهید و امام یاد کرده است (قاضی عیاض، ۱۲۹). این گروه در التزام به سیره سلف تلاش می‌کردند. البته پیش از آن افرادی مانند ابو عمران فاسی، وجاج بن زلو یا احمد بن یاسین معلم نسل اول مرابطون این رفتارها و عقاید را ابراز کردند و حتی برخی از تحلیل‌گران معاصر مانند غرمینی (۲۴۸) آنها را جزو صوفیه دانسته‌اند.

در رویکرد سوم، غزالیون قرار می‌گیرند. کسانی که از مبادی و اصول ابوحامد غزالی، بدون تعمق در آن و بدون این‌که دیدگاه فلسفی واضحی داشته باشند، تأثیرگرفتند. برخی از بزرگان آن مانند ابی‌یعزی، بی‌سود بودند، کسی که از او با عنوان عارف یا قطب یاد می‌شود. از دیگر مشاهیر آن، ابن‌نحوی (متوفی ۵۱۳) است. وی زمانی که فقهای مرابطون دستور سوزاندن کتاب‌های غزالی را دادند از حامیان غزالی بود و در اعتراض به امیر مرابطون نامه نوشت (ابن‌زیات، ۹۶). این رویکرد با تأکید بر کرامت صوفیه، برکت، شدت مراقبت اخلاقی و گرایش به صلح از دیگران متمایز می‌شود. در این دیدگاه، تمایل به همراهی و مماشات با حکومت مطرح است.

ب-تصوف سنتی فلسفی

موج دیگر تصوف مربوط به تصوف فلسفی است. عصر مرابطون به عنوان دوره‌ای شناخته می‌شود که در آن تصوف مطلق و ساده به تصوف فلسفی گرایید. این موج از تصوف شامل دو رویکرد بود. در رویکرد اول، گرایش معتدل به عقاید غزالی مبتنی بر

نقاط اشتراک گروه‌های مختلف صوفیه

در دوران مرابطون گرایش‌های صوفیه متعدد بود و در برخی موارد اشتراکاتی میان این گروه‌ها وجود داشت از جمله: بیشتر آنها متعلق به طبقه متوسط و پایین اجتماع بودند. از عناوین آنها نیز مشخص است به مشاغلی می‌پرداختند که مربوط به طبقه متوسط و یا پایین جامعه بودند؛ مانند حرفیون، مزارعون، رعاه، مدرسون. در مغرب، شیوه صوفیه بر مجاهده با نفس استوار بود. سادگی محل زندگی، مقاومت در برابر شهوت شکم، لباس ساده و خشن، رمزی برای ورود به طریقه تصوف بود (ابن زیات، ۳۶۷). در بعد علمی، بخش بسیاری از بزرگان صوفیه، عالم و اقلیتی از آنها مانند ابی یعزی (متوفای ۵۷۲، همان، ۳۲۳) امی و بی‌سواد بودند. ابن عریف (متوفای ۵۳۶) از علمای صوفیه به علم حقیقت و شریعت مسلط بود (ابن تغیری بردى، ۲۶۹/۵). ابن خلکان (۱۶۹/۱) او را مسلط به علوم مختلف از جمله قرائت و روایت دانسته است. اشخاصی مانند ابن عطیه (متوفای ۵۴۱) از مشایخ صوفیه در شمار مفسران بودند (سیوطی، ۲۲). ویژگی مشترک دیگر صوفیه در رحمت و احسان تجلی می‌یابد. آنها

مبازه با نفس و توجه به علوم باطنی و زهد در تمام منازل صوفیه بود. این شیوه هرچند اعتماد و استقرارش بر قواعد دین مالکی بود؛ اما در مسیر مخالف سلطه و حاکمیت بود. از این رو، سلوک آن در معارضه، با احتیاط همراه بود و بنای ایشان، قیام بر مرابطون نبود. در خط مقدم این جریان، احمد بن عریف (متوفای ۵۳۶) قرار داشت (ابن بشکوال، ۶۸). همچنین ابن برجان (متوفای ۵۳۰) و علی بن حرزم (متوفای ۵۶۰) نیز در این دسته قرار می‌گیرند (ابن ابار، التکمله لكتاب الصله، ۲۱/۳، ۲۴۳/۳).

نماینده رویکرد دوم از تصوف فلسفی، ابوالقاسم بن قسی (متوفای ۵۴۶) بود. وی رهبری جریان قیام علیه مرابطون را بر عهده گرفت. دیدگاه ویژه‌ای که او را از دیگر صوفیان متمایز می‌کرد تمایل به قیام بر حکومت بود. او با ابن عریف آشنا شد و از تعالیم و راه و روش او بهره گرفت (ابن ابار، الحله السیراء، ۱۹۷/۲). پس از درگذشت ابن عریف در سال ۵۳۶ یاران او به ابن قسی پیوستند و مریدین خوانده شدند (والنسیا، ۲۳).



اموال خود را با سخاوت در اختیار نیازمندان قرار می‌دادند. همان‌گونه که ابن قسی (متوفی ۵۴۶) آنچه داشت را فروخت و به نیازمندان صدقه داد (ابن خطیب، لسان الدین، ۲۴۹).

عوامل داخلی اوج‌گیری تصوف در عصر مرباطون

درباره اوج‌گیری تصوف در عصر مرباطون تحلیل‌های گوناگونی مطرح شده است. برخی، قحطی و خشکسالی، شکایت رعیت از شیوه زندگی همراه با اسراف فقهاء و برخی کم‌کاری و کم‌توجهی حاکمان نسبت به قوانین دینی را علل آن برمی‌شمارند. دسته‌ای از مطالعات نیز به ارتباط تخریب اقتصاد مغازی و بحران ناشی از آن اشاره دارند (قادری، ۱۲۵). باید توجه کرد که هر یک از این علل، با مشکلات عصر مرباطون مطابقت دارند؛ اما کدام یک از این عوامل نقش سرعت بخشی به جریان را ایفاء می‌کند و کدام یک عامل اصلی ارزیابی می‌شوند؟

در اواخر دولت مرباطون، به دلیل خشکسالی، کشاورزی روی به زوال گذاشت و صنعت نیز دچار استهلاک شد. این عوامل و دسته دیگری از آنها، موجب ناامیدی گسترده شد. در شرایطی که طبقه عامه از فقر رنج می‌بردند، رفاه مادی طبقه خاص افزایش یافته بود. در همان زمان بیماری و قحطی ناشی از خشکسالی فراگیر، اقسام اجتماعی را تحت تأثیر قرار داد و بیشتر مردم زیر فشار مالیات قرار گرفتند (ناصری سلاوی، ۵۹/۲؛ عبدالله عنان، ۴۳۴/۱). در همین زمان صوفیه با استفاده از ابزار کرامت و دعا که اغلب به حل مشکلات کشاورزی (ابن زیات، ۲۵۳) و تجارتی (همان، ۲۹۷) مردم مربوط می‌شد، در صحنه‌های اجتماعی به ایفای نقش پرداختند.

در بعد اقتصادی، مغازی، سنگ بنای سیاست اقتصادی مرباطون بود. آنها از بدرو تأسیس، منش خود را بر نظامی‌گری و تسلط ابتدا بر مغرب و در ادامه بر اندلس قرار دادند و با این روش، درآمد هنگفتی از مغازی به دست آوردند؛ به طوری که گفته می‌شود پس از مرگ یوسف بن تاشفین خزانه او پر بوده است (ابن ابی زرع، ۸۸). مرباطون با سیطره بر راههای تجاری جنوب، از عواید تجارت سودان غربی که گفته می‌شود

بازرگانان و مسافران در آنجا ساکن بودند و موقعیت تجاری ویژه‌ای داشت، بهره‌می‌بردند (بکری اندلسی، ۸۴۲/۲)؛ هرچند برخی از مورخان مانند ابن ابی زرع آن زمان را ایام رفاه و عافیت معرفی می‌کنند (ابن ابی زرع، ۱۰۸)؛ اما به نظر می‌رسد اقتصاد و رفاهی که از آن سخن می‌گوید مربوط به دوران اولیه و یا به عبارتی، مربوط به زمان قبل از شدت‌گرفتن درگیری‌های مرابطون با مسیحیان اندلس و نیز ظهور مهدی بن تومرت است. زمانی که به رغم پیروزی‌های متعدد مرابطون بر مسیحیان، دولت مرابطون در معرض ظهور موحدان و شکست‌های پیاپی در مقابل مسیحیان در اندلس و قطع عملیات جهاد قرار گرفت، شکست خورد و نابود شد. مرابطون بعد از رویارویی با این مشکلات مجبور شدند هزینه‌های نظامی خود را با مالیات‌های اضافی از مردم‌شان تأمین کنند؛ بدین ترتیب، روشن است که در آن شرایط، وضعیت اقتصادی مردم برخلاف نظر برخی از مورخان، در رفاه و عافیت نباشد. علاوه بر این، تجملات و اسراف امراض مرابطون نیز موجب تحمل این سیاست مالیاتی (ناصری سلاوی، ۵۹/۲) بر مردم شده بود و بر اقشار جامعه تأثیر می‌گذاشت. این امر به محکومیت و نکوهش مرابطون در میان مردم منجر شد. در این میان انتقادهای صوفیه نیز متوجه امراض مرابطون شد که بیانگر همدردی صوفیان با مردم و پرنگ‌تر شدن نقش سیاسی آنان در اجتماع بود.

برخی تصوف در عصر مرابطون را واکنشی به جدایی از رفتارهای اسلامی و شیوع انحطاط اخلاقی می‌دانند؛ چنانکه دلیل سقوط مرابطون را نیز مربوط به دنیاگرایی و فساد آنان ذکر می‌کنند (مراکشی، *المعجب*، ۱۳۵). فور^۱ محقق اروپایی در بخشی از تحلیل خود بر بعد اخلاقی متمرکز است و شکل‌گیری تصوف را به انحطاط اخلاقی مربوط می‌داند (قادری، ۱۲۵). مرابطون بعد از تسلط بر اندلس و آگاهی یافتن از شیوه زندگی در شهرهای اندلس، تحت تأثیر زندگی مرفه اندلسیان قرار گرفتند و به طرب، تجملات و اشرافی‌گرایی متمایل شدند. با توجه به گزارش‌های تاریخی مبنی بر شدت گرایش به مسیحیان و نوع زندگی آنان، به نظر می‌رسد مرابطون تا حدودی در تمدن

1. Foure

مسیحیان ذوب شدند؛ به طوری که برخی مورخان در آثار خود تأکید می‌کنند که امرا و بزرگان اندلس بیشتر به زی نصاری می‌زیستند (مقری تلمسانی، ۲۲۳/۱). همان مسائلی که ابن تومرت موحدی، مرباطون را با آنها، به چالش کشید (علی حسن، ۴۳۰). شدت بحران اخلاقی مربوط به اوآخر دوران مرباطون مؤید نیاز عمومی به ظهور یک مصلح اجتماعی است. ابن عربی از قضات عصر مرباطون می‌گوید: «در این زمان شخص نمی‌داند بر چه چیزی گریه کند، بر از دست دادن دنیايش یا از دست دادن دین‌اش، ...، یا امیری که مراعات نمی‌کند و...» (دنوش، ۴۳). شاعران عصر مرباطون نیز احساس خود را نسبت به بحرانی که همه ارزش‌ها و فضایل انسانی را از بین برده است، بیان کرده‌اند. از جمله ابن زقاد از شعرای این عصر که از چیرگی تجمل و فساد و جهل حاکم بر عقل‌ها سخن می‌گوید (ابن زقاد، ۲۲۹). ابن حمدیس دیگر شاعر عصر مرباطون هم به مشکلات موجود اشاره کرده است (ابن حمدیس، ۴۴۷).

با وجود تحلیل‌های ذکر شده و امکان تأثیرگذار بودن هر یک از موارد فوق، به نظر می‌رسد که عامل اصلی در گرایش مردم به صوفیه سیاست‌های مذهبی مرباطون است. مرباطون از نظر سیاسی و به کارگیری افراد در حکومت دچار استبداد بودند. آنان مناصب مختلف را به فقهای مالکی (مراکشی، المعجب، ۱۳۰) و عناصر لمتونی (همان، ۱۳۵، ۱۴۹) محول می‌کردند و این موضوع، شکافی میان اجتماع و دولت ایجاد کرده بود. همان امری که موجب شد تا صوفیان برای ایجاد توازن در اجتماع برخیزند و برای از بین بردن ناالمیدی سیاسی گامی بردارند. بنا بر آنچه ابن خلدون (۱۵۳/۱) از طبع‌های موافق با جامعه بادیه‌نشین می‌گوید، به نظر می‌رسد ابتدای امر مرباطون و زندگی در صحراء و مغرب اقصی با شخصیت اصلی آنها تطابق داشت؛ اما زمانی که دولت، توسعه یافت و غزووهای تا اندلس پیش رفت، در آن زمان ایدئولوژی مالکی قادر به همراهی با شتاب تغییرات نبود (اسماعیل، ۹۱). مرباطون توانستند از ظرفیت فقهای مالکی به صورت فraigیر در ساختار حکومتی بهره‌برداری کنند (مراکشی، المعجب، ۱۳۰؛ خطیف، ۹). از نظر بسیاری از محققان، حکومت مرباطون حکومت دینی محض بود و آنان در برابر تسلط فقهایی که ذهن‌هایشان نسبت به مذاهب و علوم و تمدن‌های دیگر بسته



بود، تسلیم بودند (محمد حسین، ۳۲۸). به گفته دوزی تعصب فقیهان از مرزها عبور کرده بود و با تنگنظری با مسائل برخورد میکردند. آنها فقط به نوشته‌های مالک بن انس اعتماد داشتند و آن را خالی از اشتباه میدانستند. فقیهان با آزار و اذیت متقدان خود، پاسخ اعتراض‌ها را میدادند (Dozy, 4/72). به این ترتیب، مرابطون که با یاری مذهب مالکی، ادعای اسلام صحیح و پیروی از سلف صالح، به قدرت رسیدند، در اداره کشور، شیوه سخت‌گیرانه‌ای از اسلام را به نمایش گذاشتند. آنها پس از سال‌ها اعمال قدرت که در نهایت منجر به درگیری و رقابت با دیدگاه‌های مختلف از جمله صوفیه (Sheriff, 33) بود، توانستند رضایت عمومی را کسب کنند. در نتیجه بسیاری از مردم در امور معنوی خود، از فقهاء بریدند و به صوفیان متول شدند. از این نظر شاید دین نخبگان علمی یعنی فقهاء برای مردم، بسیار قانون‌مدارانه و سخت‌گیرانه بود. هرچند مردم به مقررات وضع شده توسط مرابطون در حیطه دینی و عبادی عمل میکردند؛ اما یک خلاصه معنوی وجود داشت که در این رهگذر، اولیاء صوفیه توانستند نقش مهمی در جامعه ایفا کردند (Kirkegaard, 29-48). به نظر می‌رسد انتشار تصوف در مغرب و اندلس نتیجه تعصب‌های سیاسی و تباین اجتماعی و اقتصادی حاکم و سیاست‌های مذهبی مرابطون بود؛ به طوری که برخی از مردم ترجیح می‌دادند از این اجتماع به گوشه عزلت و انزوا پناه ببرند. بنابراین، زوایا و رباطها در غرب اسلامی گسترده‌تر شدند و صوفیه، مریدین و فقرا توانستند به واسطه همراهی مردم در زمان سختی‌ها و انتقاد از کارگزاران حکومتی و امرا، در قلمرو حاکمیت مرابطون در اندلس و مغرب تأثیرهای دینی و سیاسی داشته باشند.

موارد ذکر شده بالا مربوط به توان داخلی در تسريع و ایجاد فضای مناسب برای گسترش تصوف بود. بررسی عوامل تأثیرگذار خارجی نیز در این موضوع مقاله قابل بررسی نیست.

موضع سیاسی صوفیه

با وجود اشتراک‌هایی که شاخه‌های مختلف صوفیه با یکدیگر داشتند، در جریان‌های اجتماعی و سیاسی، موضع متباینی اتخاذ می‌کردند. چنانکه جریان‌های میانه‌رو در تغییرات اجتماعی به هم‌زیستی با نظام مرباطون علاقه داشتند و جریان دیگر با تکیه بر قیام و انقلاب، در صدد سرنگونی مرباطون بودند.

الف- موضع سیاسی صوفیه میانه‌رو

جریان میانه‌رو صوفیانه در جامعه فعال بود و در عین حال، قدرت تغییر اوضاع را نداشت. آنها برای بیان موضع سیاسی و اجتماعی خود، از آزادی برخوردار نبودند. گفتمان آنها غیرمستقیم و به همراه نمادگرایی بود. آنها برای بیان دیدگاه‌های خود، از نمادهای مختلف کرامت توسط اولیاء خود بهره می‌بردند. کرامت‌ها اعمال شگفت‌انگیزی بودند که صوفیان می‌توانستند در سایه آن با جریان‌های اجتماعی همراه باشند و عقاید خود را مطرح نمایند. کرامت در تصوف، مرکز بر ایمان به قدرت صوفی بر انجام کارهای فوق‌بشری و طبیعت الهی در نهاد بشر است که در اختیار صوفی قرار گرفته بود (زیعور، ۲۳). کرامات صوفیه موضوعاتی چون علاقه به جاودانگی، عالم ارواح، زندگی پس از مرگ و مانند آن را در بر می‌گیرد (همان، ۲۳). البته در موضوع کرامات بحث‌های زیادی میان کسانی که آن را قبول دارند و کسانی که نمی‌پذیرند وجود دارد. در هر حال صوفیه توانستند از آن برای انتقاد و ایفای نقش در اجتماع استفاده کنند.

صوفیان از حکایت نیز به عنوان ابزاری برای مقابله با ظلم و بی‌عدالتی استفاده می‌کردند. حتی از دعای خیر یا دعا برای هلاکت و یا تهدید به استفاده از ابزار شگفت‌انگیز بهره می‌بردند و در همه موارد، انتقادها متوجه فرزندان امرا و والیان شهرها و قضات بود. برای نمونه ابن زیات (متوفای ۶۲۷) به موردی اشاره می‌کند که بیانگر هم‌دردی سیاسی صوفیه با مردم است و نفرین حاکم از مرور^۱ توسط ابوشعیب صنهاجی



از صوفیان را بازگو می‌کند (ابن زیات، ۱۸۸). این گزارش و روایت‌های بسیاری از این دست بر موفقیت صوفیان در جذب مردم، اشاره دارند.

صوفیه با کمک مشکلات اقتصادی در جامعه نیز توانستند به موفقیت‌هایی در جذب هرچه بیشتر مردم دست یابند. آنها علاوه بر استفاده از ابزار کرامت و دعا که اغلب به حل مشکلات کشاورزی (همان، ۲۵۳) و تجاری (همان، ۲۹۷) مردم مربوط می‌شد، خود، زندگی بی‌تجمل و ساده‌ای در پیش گرفتند. صوفیان بیشتر اموال خود را به مردم می‌بخشیدند و در نهایت سادگی به سر می‌بردند (همان، ۱۰۹، ۱۱۲). در شرایط قحطی و بحران این موضوع تأثیر خود را آشکار کرد و مردم را به صوفیان علاقه‌مند نمود. برخلاف حاکمان و فقهای مرابطون که همزمان به شیوه اشرافی و تجملاتی می‌زیستند، مراکشی (وَثائق الْمَرَابِطِينَ وَ الْمُوَحَّدِينَ، ۵۱) معتقد است دنیاگرایی فقهای مرابطون از عوامل سقوط آنان بود. درباره یوسف بن تاشفین، رهبر دوره اقتدار مرابطون، گفته می‌شود که او در طول زندگی اش هرگز هوای زیستن در کاخ‌ها را نداشت و با اینکه از دولت نیرومندی برخوردار بود، خواهان زندگی آسوده نبود (ابن ابی زرع، ۱۰۷؛ شوقی، ۶۸). اما در زمان جانشینانش، اوضاع تغییر کرد؛ به طوری که با وجود قدرت، رفاه و آسایش، به نابودی کشیده شدند و با مرگ یوسف بن تاشفین در سرشاری سقوط قرار گرفتند (هولت، ۹۳/۲). از سال ۵۰۰ به بعد و از زمان علی بن یوسف، تجمل خواهی شدت گرفت. از نشانه‌های تجمل طلبی مرابطون، روی‌آوردن امرای آن به ساختن کاخ‌های خصوصی بود (مقری تلمسانی، ۲۷۵/۴). آنها مانند سلاطین برای خود حاجب تعیین کردند و از نمادهای تجمل، در زمان سفر یا جنگ برای فخرفروشی استفاده کردند (عمر موسی، ۲۴۱). تفکر اشرافی‌گری و میل به گرینش قشر ثروتمند در مناصب اداری حاکمیت مرابطون نیز قابل مشاهده است. آنها برای تصدی مناصب حکومتی و قضایی صرفاً با مهم‌ترین خانواده‌های اندلس بهویژه کسانی که موقعیت‌های سیاسی و قضایی را در انحصار داشتند مذاکره می‌کردند (El Hour, 81). با توجه به چنین رفتارهایی، به نظر می‌رسد که مرابطون به تدریج از شعارهای مذهبی که به دلیل آن جهاد کرده بودند، فاصله گرفتند و اندیشه رفاه و راحت‌طلبی را جایگزین اهداف پیشین

کردند. به این ترتیب شرایط انحطاط حاکمیت خود را فراهم نمودند و این فرصت را به صوفیه و نیز موحدین دادند که از اشتباه آنان بهره ببرند.

ب- موضع سیاسی صوفیه تندر و

طیف دیگر، صوفیانی بودند که رویکرد سیاسی تندر و سختگیرانه‌ای نسبت به مرابطون داشتند. این گروه به تاریخ با رهبری احمد بن قسی که یکی از اشراف و بزرگان جامعه محسوب می‌شد و با پیوستن به صوفیه در زمرة مشایخ جای گرفته بود، با استفاده از ضعف و سستی مرابطون، قیامی را در سال ۵۳۹ ترتیب دادند (ابن عذاری مراكشی، ۸۸/۳). این قیام اولین و تنها شورشی بود که توسط صوفیه علیه مرابطون شکل گرفت و حکایت از موضع انقلابی آنها داشت. قیام ابن قسی که مریدان بسیاری یافته بود، به مریدین مشهور شد (همان، ۸۸/۳). این قیام، هرچند بر مبنای عقاید غزالی علیه مرابطون شکل گرفته بود، اما با توجه به گزارش مراكشی، ظاهراً ابن قسی در آغاز قیام، با ادعای مهدویت و ولایت و استفاده از حیل و شعبدہ، سعی در پیشبرد قیام داشت. البته او در ملاقات با عبدالmomن موحدی، ادعای مهدویت خود را تکذیب کرد (مراكشی، المعجب، ۱۵۵). ابن ابار (الحله السیراء، ۱۹۶/۲) معتقد است او قصد داشت موافقان غزالی و مخالفان ملثمن را جمع کند و در این امر موفق شد. سرانجام، نهضت او توانست غرب اندلس را از دست مرابطون خارج کند. هرچند مخالفان او را مردی متظاهر به زهد و صاحب حیله و شعبدہ معرفی کردند و گفته‌اند که ادعای مهدویت داشته است (ابن خطیب، اعمال الاعلام، ۲۴۹)؛ اما آنچه مسلم است، قیام مریدین رنگ دینی و صوفیانه داشت و بخشی از بدنه صوفیه که گرایش نظامی و انقلابی را در مقابل مرابطون انتخاب کردند، از شرایط انحلال آنها بهره بردند.

موضع مرابطون نسبت به صوفیه

مرابطون با توجه به موقعیت‌هایی که در آن قرار گرفتند، برابر صوفیان سیاست‌های متفاوتی داشتند. آنها در برخی از موضع خود، با صوفیه مدارا کردند و از این روش در صدد مهار آنها برآمدند و در مواردی دیگر، سیاست سرکوب و تخاصم را در پیش گرفتند.



الف- سیاست مبتنی بر سرکوب

هر چند مرابطون در مدل کشورداری خود به غیر از پیروان آیین مالکی به شیعیان و هیچ یک از مذاهبان فقهی اهل سنت مانند حنفی، حنبلی و شافعی اجازه مشارکت در اجتماع را نمی دادند؛ اما در مورد بسیاری از اولیای صوفیه نیز که بر مذهب مالکی بودند سیاست سرکوب در پیش گرفتند. مرابطون نظارت‌های دقیق همراه با افراط را بر صوفیه اعمال می کردند (ابن زیات، ۱۵۴-۱۵۵؛ El Hour, 72) که شامل مواردی مانند احضار، دستگیری، زندان، قتل، تبعید و به عبارتی دور کردن آنها از مراکز فعالیتشان بود.

منابع، بیزاری بیشتر صوفیان از مرابطون و رد سیاست نزدیکی به حاکمان را تأیید می کنند. بسیاری از روایت‌ها اشاره دارند که بزرگان صوفیه، در بارگاه امیران مرابطون حاضر نمی شدند و به پیروان خود نیز چنین توصیه‌ای داشتند. از جمله درباره بزرگانی چون ابوبکر بن محمد زاهد که هرگز در عمر خود به بارگاه سلطان نرفت (ابن زیات، ۲۹۷). احمد معافی (متوفی ۵۶۸) نیز به دوری از حاکمان، مشهور بود (ابن صعد تلمسانی، ۹۹/۱). ابو عبدالله مجاهد اشبيلی (همان، ۲۲۶/۲) با وجود رغبت امراء به نزدیکی با وی، از آنها دوری می کرد. عبدالعزیز تونسی از بزرگان صوفیه و در عین حال مدرس فقه بود؛ اما تدریس را به دلیل این که فقه و سیله‌ای برای دستیابی به ثروت توسط فقها شده بود، کنار گذاشت و گفت اصرار بر تعلیم آن، مانند فروختن سلاح به دزد است (ابن زیات، ۹۲). علی بن یوسف برای دیدار ابن یلارزج به اغمات رفت؛ اما وی در منزلش او را نپذیرفت. ابن یلارزج به یارانش توصیه می کرد از ملاقات با سلطان پرهیزند و با مردم انس بگیرند (همان، ۱۵۲). ابوالفضل احمد بن محمد (متوفی ۵۴۲) از صوفیان سجلماسه به شاگردانش گفت: امیدوارم وقتی خدا را ملاقات می کنم به دلیل هیچ دروغی مرا مورد محاسبه قرار ندهد مگر دروغی که به اجبار سلطان بود (همان، ۱۵۴).

همزمان با بروز بحران‌های مختلف در دوره علی بن یوسف بن تاشفین و حاکمان پس از او، با گسترش شهرت و آوازه بزرگان صوفیه و پیروان بسیاری که جذب مکتب آنها شدند، مرابطون حساسیت بیشتری نسبت به صوفیان پیدا کردند. اگرچه مرابطون به صورت علنی دیدگاه‌های صوفیانه را رد نکردند؛ اما پرهیز از پیوستن به تصوف و

غرض ورزی برخی از فقهاء نسبت به آنها، اوضاع را به گونه‌ای رقم زد که گویا مرباطون علیه صوفیان اعلام رسمی جنگ کرده باشند (غمینی، ۱۸۷). چنانکه ابوالفضل احمد بن عبدالله الاصم (متوفای ۵۴۲) از جانب حکومت به دلیل جمله‌ای که درباره سلطان گفته بود، فراخوانده شد و در نهایت از ترس جان، در اختفا و گرسنگی درگذشت (ابن‌زیات، ۱۵۴). ابویعزی از فاس به سبب تجمع اهل بدعت (صوفیان) دور او تبعید شد (ابن‌احمر، ۶۶). ابن‌عیریف به سبب حسادت و سعایت قاضی شهر المريه، مورد طعنه و بدگویی امیر مرباطون قرار گرفت و از اندلس به مراکش احضار شد و در مراکش درگذشت (تبکتی، ۶۸). ابن برجان را به جرم تأویل محکوم کردند و پس از مرگش، سلطان دستور داد جسد وی را در فاضلاب بیاندازند (ابن‌زیات، ۱۵۵). موارد بسیاری از زندان‌های گروهی (همان، ۱۵۵) و تبعید و قتل درباره صوفیه وجود دارد. علاوه بر افراد مشهور صوفیه از مالکیان، افرادی متعلق به سایر مذاهب نیز در لیست مرباطون قرار گرفتند. برای مثال ابوعبدالله شبوقی که فقیه ظاهري مذهب بود در زمان علی بن یوسف از اندلس تبعید و در مراکش زندانی شد (غمینی، ۱۸۷). مرباطون در مورد میورقی فقیه ظاهری مذهب و از صوفیه نیز همین برخورد را انجام دادند (ابن‌ابار، التکمله لكتاب الصله، ۳۵۹/۱). به این ترتیب، مرباطون که پیش از این، همه مخالفان را با اتهام‌های مذهبی نظیر تکفیر یا بدعت کنار زدند، در مخالفت با صوفیان، با وجود مالکی مذهب بودن آنان نیز همین شیوه را در پیش گرفتند. بدیهی است که مرباطون هرانچه را در تعارض با سیاست‌های خود تشخیص دادند با اتهام‌های مذهبی از میان برداشتند و از دین و شرع به عنوان ابزاری در مقابل مخالفان استفاده کردند.

مرباطون در توجیه سرکوب‌ها، تلاش می‌کردند صوفیان را به خروج از شرع و سنت متهم کنند. برای نمونه در گفتگویی که میان ابن زرقون از قضاط مرباطون و قاضی دیگری صورت گرفته بود، ابن زرقون (همان، ۶۳/۲) یکی از بزرگان صوفیه به نام عبدالجلیل ویحان (متوفای ۵۴۱) را شخصی اهل بدعت می‌داند که مردم از در منزل تا مسجد جامع، اطراف او تجمع کرده‌اند (ابن‌زیات، ۱۴۷). ابن‌عربی از قضاط مرباطون در سخنانی از اوضاع فساد‌امیز جامعه و بهویژه صوفیه انتقاد می‌کند، او معتقد است که



۱. عنوانی برای امرای مرابطون بود.

اصلاح صوفیه جز با دوری از آنها ممکن نیست. ابن عبدون می‌گوید: «مردم دین خود را فاسد کرده‌اند دنیای فانی به آخر رسیده و آخر الزمان شده‌است، امور اصلاح نمی‌شود مگر با فرستاده‌ای از جانب خدا» (ابن عبدون، ۶۰). هرچند نظر فقهای این دوره درباره صوفیان متفاوت است؛ اما بیشتر فقهاء، صوفیه را رد می‌کردند.

مرباطون با توصل به شعارهایی که با آن به حکومت رسیدند، با تمام حرکت‌های روشنفکرانه مقابله کردند که از جمله آنها سوزاندن کتاب غزالی است (زیب، ۳۰۳). فقهاء نزد امیرالمسلمین،^۱ علی بن یوسف، علم کلام را نکوهش می‌کردند و اظهار می‌داشتند که پیشینیان از کلام کراحت داشتند. آنان اهل کلام را بیرون راندند و این علم را بدعت می‌پنداشتند. به دستور ابن حمدون، قاضی قرطبه^۲ در سال ۵۰۵ کتاب احیاء علوم الدین طی مراسمی در صحن جامع قرطبه سوزانده شد. او معتقد بود هر کسی که این کتاب را بخواند، بی‌دین است. علی بن یوسف، فرمانی تهدیدآمیز داد که اگر چیزی از کتاب‌های غزالی نزد کسی پیدا شود، اقدام به ریختن خون او و مصادره اموالش خواهد کرد و در این زمینه، شدت عمل به خرج داد (مراکشی، المعجب، ۱۳۱؛ حرکات، ۱۶۹/۱). در عصر حکومت تاشفین بن علی، در سال ۵۳۸ بار دیگر این دستور برای فقهاء و اعیان بلنسیه^۳ صادر شد. در این نامه او پس از توصیه به پیروی از مالک و فتاوی او، دستور به نابود کردن کتاب‌های بدعت می‌دهد (مونس، ۱۱۳). این نامه روشن می‌کند که ممنوعیت و تعقیب در این زمینه منحصر به کتاب‌های غزالی نبود و همه کتاب‌هایی که با آیین مالک و حکومت مرباطون هماهنگی نداشتند را در بر می‌گرفت. غزالی در کتاب احیاء به علمای دنیاگرا اعتراض داشت. او معتقد بود فقهان، متکلمان و واعظان عصر، نه در دین دارند و نه درس دین می‌دهند (غزالی، ۵۹/۱). این موارد با منش فقهاء مرباطون تطابق داشت و موجب ناراحتی آنها از غزالی و صوفیان شده بود. از این‌رو، صوفیه در تدارک حرکتی پنهان بودند و تشکیلاتی در مبارزه

2. Cordoba
3. Valencia

ایدئولوژیک با مرابطون سازمان دادند و دست به اقداماتی زده بودند. آنها درباره کفر بودن اعتقادات مرابطون با پیروان ابن تومرت هم اوایی می‌کردند (ایلدریم، ۱۷۸). در نهایت، رفتار مرابطون با علمای صوفیه و مخالفت با اندیشه غزالی، فلسفه و کلام موجب چالش‌های عمیقی شد؛ به طوری که پایه‌های حکومت آنان را به لرزه دراورد.

ب- سیاست مهار صوفیه

شکست مرابطون در اعمال سیاست‌های سرکوب موجب شد، صوفیه سیاست خود را تغییر دهند. در این راستا مرابطون گاهی خود را معتقد به اصول صوفیه معرفی می‌کردند. یکی از امرای مرابطون به نام مزدلی (ابن خطیب، احمد سلمانی، ۲۰۷/۳) به دیدار عبدالسلام تونسی از زاهدهای صوفیه رفت و از او درخواست تبرک و دعا کرد (ابن زیات، ۱۱۱). تاشفین بن علی (حک. ۵۳۷-۵۳۹) نیز به صوفیان علاقمند بود. او برای زیارت قبر ابی وهب زاہد در قربه معتکف شد (ابن خطیب، احمد سلمانی، ۲۹۴/۱). اقدامی که با توجه به مشکلات حاکم بر جامعه آن روزِ غرب، از جمله خطر بزرگ موحدین و همراهی بسیاری از مردم با آنها می‌تواند در قالب سیاست مهار و نزدیکی به صوفیه ارزیابی شود.

اقدام دیگری که مرابطون برای مهار صوفیان از آن بهره برند، اعطای پول و انعام بود. علی بن یوسف با ابومحمد مليجی و عبدالجلیل ویحان در اغمات دیدار کرد و به هر کدام هزار دینار اعطا کرد (ابن زیات، ۱۴۵). همچنین علی بن یوسف بعد از احضار ابن عریف خواست به او عطایی بدهد (تبیکتی، ۶۸).

به نظر می‌رسد مرابطون در بخشی از مسیر مهار صوفیان توانستند به موفقیت‌هایی محدود دست یابند. از جمله خاندان بنی امغار از صوفیه (رباط تیط الفطر) که توانستند نقشی تأثیرگذار از نظر معنوی و سیاسی در غرب ایفا نمایند. نامه علی بن یوسف در سال ۵۱۷ به ابوعبدالله امغار، از نشانه‌های ارتباط دوستانه آل امغار و مرابطون است. امیر مرابطون در این نامه، وی را از اولیاء می‌داند و از او درخواست دعا می‌کند. تاریخ نامه بیانگر نیاز علی بن یوسف به ایفای نقش اجتماعی آل امغار در حمایت از حکومت،

نتیجه

سختگیری‌های مذهبی، تأثیرات ناشی از سیاست‌های تعصب‌امیز مرابطون، تفاوت‌های اجتماعی نظیر عدم توازن در ثروت و قدرت فقهای مالکی، دنیاگرایی، زندگی همراه با اسراف فقهای و حاکمان، کم‌توجهی به شعارهای زمان تأسیس، از عوامل نارضایتی عمومی در جامعه مرابطون بود. با تشدید مشکلات ناشی از خشکسالی و رکود جهاد و قطع غنایم، صوفیه برای ایفای نقش اجتماعی پررنگ‌تر، اعتراض خود را به وضعیت موجود در قالب‌های مختلف اعلام کردند. مرابطون با هدف حفظ حکومت خود و مهار و پیشگیری از گسترش تصوف در مغرب که می‌توانست اقتدار آنها را به خطر بیندازد، در سیاستی دوگانه با صوفیه مقابله کردند. آنها در گام اول با وارد کردن اتهام‌های مذهبی مانند بدعت‌گذاری و مخالفت با شرع، بخشی از صوفیان را سرکوب کردند و در گام دوم به همان دلایل، با نزدیک شدن به صوفیه، مسیر مهار آنها را در پیش گرفتند.

منابع

- ابن ابي زرع، على بن عبدالله، الانيس المطروب بروض القرطاس فى اخبار ملوك المغرب و تاريخ مدينة فاس، اوبيساله، دار الطباعة المدرسية، ١٨٤٣.
- ابن زفاق، ديوان ابن زفاق، بيروت، دار الثقافه، ١٩٦٤.
- ابن زييات، الت Shawf الى رجال التصوف و اخبار لابي العباس السبتي، تحقيق احمد توفيق، رباط، كلية الاداب و العلوم الانسانية، ١٩٩٧.
- ابن ابار، محمد بن عبد الله بلنسى، التكميلة لكتاب الصلة، لبنان، دار الفكر للطباعه، ١٩٩٥.
- ابن احمر، اسماعيل، بيوتات فاس الكبri، رباط، دار المنصور للطباعة و الوراقه، ١٩٧٢.
- ابن بشكوال، ابوالقاسم، الصلة في تاريخ ائمه الاندلس، مصر، مكتبه الخانجي، ١٩٥٥.
- ابن تغري بردي، النجوم الزاهره في ملوك مصر والقاهره، مصر، دار الكتب، بي.تا.
- ابن حمديس، عبد الجبار، ديوان ابن حمديس (٤٤٧-٥٢٧)، تصحيح احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٦٠.
- ابن خطيب، احمد سلماني، الاحداث في اخبار غرناطة، بيروت، دار الكتب العلمية، ٢٠٠٣.
- ابن خطيب، لسان الدين، اعمال الاعلام، لبنان، دار المكشوف، ١٩٥٦.
- ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد، ديوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر، بيروت، دار الفكر، ١٩٨٨.
- ابن خلكان، وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان، تحقيق احسان عباس، بيروت، دار صادر، ١٩٧٢.
- ابن صعد تلمساني، محمد، التجم الثاقب فيما لاولياء الله من المناقب، دارالبيضاء، مكتبه موسسه الملك عبدالعزيز، بي.تا.
- ابن عبدون، محمد، ثلاث رسائل الاندلسيه في آداب الحسبة و المحتسب، قاهره، مطبعة لمعهد العلمي الفرنسي لاثار الشرقيه، ١٩٥٥.
- ابن عذاري مراكشى، البيان المغرب في اختصار اخبار الملوك و الاندلس و المغرب، تونس، دار الغرب الاسلامى، ٢٠١٣.



٩٥

- اسماعیل، محمود، دراسات فی الفکر و التاریخ، البیضا، دار الثقافه، ۱۹۷۹.
- اصطخری، المسالک والممالک، بیروت، دار صادر، ۲۰۰۴.
- ایلدريم، اونور، ولی، وهاب، «ابن تومرت و موحدون»، ترجمه وهاب ولی، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره ۹، بهار ۱۳۸۱.
- بکری اندلسی، أبو عبید عبدالله، المسالک والممالک، تونس، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۲.
- تنبکتی، احمد بابا، نیل الابتهاج بتطریز الدیباچ، طرابلس، دار الكتاب، ۲۰۰۰.
- حرکات، ابراهیم، المغرب عبر التاریخ، دارالبیضاء، دار الرشاد الحدیثه، ۲۰۰۰.
- خطیف، صابرہ، فقهاء تلمسان و السلطة الزیانیة، الجزایر، جسور النشر والتوزیع، ۲۰۱۱.
- دندش، عصمت عبداللطیف، اضواء جدیده على المرابطین، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۱.
- رهبری، نسرین و سید احمد رضا خضری، «کاربست مذهب در سیاست داخلی مرابطین»، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۸.
- زبیب، نجیب، الموسوعة العامة لتاریخ المغرب و الاندلس، بیروت، دارالامیر لثقافة و العلوم، ۱۴۱۰.
- زیعور، علی، الكرامة الصوفية والاسطورة والحلمن، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۸۴.
- سیوطی، عبد الرحمن، طبقات المفسرین، قاهره، مکتبه وھبی، ۱۳۹۶.
- شوکی، ابو خلیل، الزلاقه، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۰.
- ضبی، ابو جعفر، بغیة الملتمس فی تاریخ رجال اهل الاندلس، قاهره، دار الكاتب العربي، ۱۹۶۷.
- عبدالله عنان، محمد، تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، کیهان، ۱۳۶۹ش.
- علی حسن، حسن، الحضارة الاسلامیة فی المغرب و الاندلس عصر المرابطین و الموحدین، قاهره، کلیه دار العلوم، ۱۹۸۰.
- عمر موسی، عز الدین، تاریخ دولت موحدون در غرب جهان اسلام، ترجمه صادق خورشاه،

- قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱ ش.
- غرمینی، عبد السلام، المدارس الصوفية المغربية والأندلسيّة (في القرن السادس الهجري) التاريخ والفكر، المغرب، دار الرشاد الحديثة، ۲۰۰۰.
- غزالی، محمد، أحياء علوم الدين، بيروت، دار المعرفة، بي.تا.
- قادری بوتشیش، ابراهیم، المغرب والأندلس في عصر المرابطين، بيروت، دار الطباعة والنشر، ۱۹۹۳.
- قاضی عیاض، الغنیہ فهرست شیوخ القاضی عیاض، تحقیق ماهر زهیر جرار، بيروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۹۸۲.
- محمد حسین، حمدى عبدالمنعم، التاريخ السياسي والحضاري المغرب والأندلس في عصر المرابطين، اسكندرية، كلية الاداب، ۱۹۹۷.
- مراكشی، عبدالواحد، المعجب في تلخيص أخبار المغرب من لدن فتح الأندلس إلى آخر عصر الموحدين، بيروت، المكتبة العصرية، ۲۰۰۶.
- وثائق المرابطين والموحدین، قاهره، مکتبه الثقافه الدينیه، ۱۹۹۷.
- مغراوی، محمد، «من الزهد إلى التصوف بالمغرب (٦-٢٠ ق.)»، مجلة اليقين، ناشر المجلس العلمي المحلي لعماله سلا، ۲۰۰۹.
- مقدسی، أبو عبدالله، احسن التقاسیم في معرفه الاقالیم، بيروت، دار صادر، ۱۹۹۱.
- مقری تلمساني، احمد بن محمد، نفح الطیب من غصن الاندلس الرطيب، بيروت، دار صادر، ۱۳۸۸.
- مونس، حسين، «نصوص سياسية عن فترة الانتقال من المرابطين إلى الموحدين»، مجلة المعهد المصري مادرید، شماره ٣، ۱۹۹۵.
- ناصري سلاوي، الاستقصا لأخبار دول المغرب الأقصى، بيروت، دار البيضاء، ۱۹۹۷.
- والنسيان، آنجل گنزالس، تاريخ الفكر الاندلسي، ترجمة حسين مونس، قاهره، مکتبه الثقافه الدينیه، ۱۹۵۵.





– هولت، پی. ام. لمپتون، ان. کی. سی، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمهٔ تیمور قادری، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۳ش.

- El Hour, Rachid , "The Andalusian Qadi in the Almoravid Period: Political and Judicial Authority", *Studia Islamica*, No 90, 2000.
- Dozy, Reinhart, *A history of the moslems in Spane*, London, Translators Biographical Introduction Francis Griffin Stokes, 1913.
- Sheriff, Abdul, *Dwho cultures of Indian Ocean: Cosmopolitanism, Commerce, and Islam*, London: Hurst and company, 2010.
- Kirkegaard, Annemette, *Music and Trnscendence: Sufi popular performances in Est Africa*, University of Copenhangen, Temenos, 2012.
- Rudriger, Seesemann, *Sufism in West Africa*, Religon Compass,2010.